



مطالعات ایلات و عشایر

نشریه دانشگاه آزاد اسلامی

دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



اجرای طرح اسکان عشایر در اصفهان بر اساس اسناد

عبدالمهدی رجائی^۱

^۱ دانش آموخته دکتری تاریخ از دانشگاه اصفهان و اصفهان پژوه. m1350323@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴	طرح اسکان عشایر در دوره رضا شاه به اجرا در آمد و ابعاد مختلف آن هنوز ناشناخته مانده است. این مقاله با مراجعه به چندین سند برگرفته از سازمان اسناد ملی و یک منبع دست اول دیگر، تلاش دارد نشان دهد در بخش دوم این طرح چه تغییرات ماهوی در آن صورت گرفت و میزان موفقیت این طرح در واپسین سالهای حکمرانی رضا شاه چقدر بود. حوزه مکانی این تحقیق منطقه بختیاری نشین فریدن در استان اصفهان و بازه زمانی آن در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ است. در اینجا نشان داده می شود دولت رضاشاهی یک تشکیلات واحد برای مدیریت اسکان عشایر تشکیل داد، از نظامیان برای اجرای بهتر طرح کمک گرفت و همچنین احداث روستاهای تازه را در دستور خود قرار داد. موضوع خلع سلاح عشایر تا این زمان هنوز تکمیل نشده و یکی از اهداف دخالت دادن نظامیان در مدیریت منطقه اجرای خلع سلاح عشایر هم بود. نوآوری مقاله حاضر استفاده از اسنادی است که تاکنون در مطالعات مربوطه مورد استفاده قرار نگرفته بودند.

استناد: رجائی، عبدالمهدی (۱۴۰۴)، اجرای طرح اسکان عشایر در اصفهان بر اساس اسناد، نشریه مطالعات ایلات و عشایر، ۱۴ (۲)، صص ۵۴-۷۴.

©۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، مطالعات ایلات و عشایر، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

فرض داشتن زمین و آب، تازه همه این گنجینه تجربه خود را باید از صفر شروع می‌کردند.

پیشینه تحقیق

درباره سیاست‌های ایلی دوره رضا شاه چندین کتاب و مقاله منتشر شده است که اغلب آنها با نگاه علوم سیاسی و برای رسیدن به تحلیل‌های از پیش تعیین شده نوشته شده‌اند. در حالی که برای رسیدن به یک تحلیل از موضوع، ابتدا باید ابعاد مختلف و جزئیات آن از دریچه اسناد و دیگر منابع معتبر بازنویسی و بازگو شده باشد. از میان کتاب‌های منتشر شده احمد نقیب زاده (۱۳۷۹) در کتاب «دولت رضاشاه و نظام ایلی» قصد دارد کل سیاست‌های رضا شاهی درباره ایلات را بررسی نماید. غفار پور بختیار (۱۳۸۷ و ۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری» با کمک گرفتن از اسناد، توانسته است موضوع اسکان عشایر بختیاری و قوانین بالادستی آن را مورد کنکاش قرار دهد. نفیسه واعظ شهرستانی (۱۳۸۸) در کتاب «سیاست‌های عشایری دولت پهلوی اول» رویکردی سیاسی و تحلیل دارد. جواد کار اندیش (۱۳۹۸) در کتاب «پهلوی اول و مسئله عشایر» از آنجا که به اسناد زیادی دسترسی داشته است، کتاب مستند و مفیدی تألیف نموده اما نکته مهم این که به موضوع اسکان عشایر نپرداخته چرا که بازه زمانی تحقیق از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۴ ش است. خدابخش قربان پور (۱۴۰۰) در کتاب «تشکیل دولت پهلوی اول و تأثیر آن در فروپاشی نظام ایلی، با تاکید بر ایل بختیاری» تحقیق خوبی ارائه داده است که مستند بر اسناد زیادی است، اما نکته اساسی آن که

سیاست اسکان عشایر یکی از پروژه‌های حکومتی و سراسری بود که در دوره رضاشاه به اجرا درآمد. در مورد زمان آغاز این پروژه تاریخ‌های گوناگونی گفته شده است. پور بختیار معتقد است «از سال ۱۳۰۶ به بعد رضاشاه به دنبال اجرای طرح اسکان عشایر برآمد» (پور بختیار، ۱۳۸۶، ص ۴۲) اما نکته اساسی در این طرح، تصویب و سپس ابلاغ مقررات اسکان عشایر بود که در ۲۸ مرداد ۱۳۱۲ به محمودخان غفاری مأمور عمران بختیاری ابلاغ گردید. (پور بختیار، ۱۳۸۶، ص ۴۴) قانون مذکور در یازده ماده به تصویب رسید. در مورد جزئیات و شرح این قانون (رک: همان جا، صص ۴۴ - ۴۳)

این قانون بر خلاف بسیاری از طرح‌های ملی رضاشاهی، هرگز به درستی اجرا نشد. چرا که موضوع قانون عشایری بودند که در کوه‌ها و صحراهای ایران به کوچروی خود مشغول و بسیار کنترل بر آنها دشوار بود. یعنی دولت فقط در زمان‌های خاصی و در «گردنه‌های» خاصی می‌توانست مأمور گذاشته و رفت و آمد قبایل کوچرو را در کنترل و مدیریت خود بگیرد. از طرف دیگر عشایر نیز تمایلی به یکجانشینی و تخت قابو شدن نداشتند. آنها قرن‌ها با این شیوه زندگی خود کرده و اقتصاد و معیشت خود را بر اساس آن تنظیم کرده بودند. بدیهی است که نمی‌توانستند با یک دستور حکومتی همه این نظام جا افتاده را به هم بریزند. یک‌شبه یکجانشین شده و نحوه معیشت خود را از دامپروری به کشاورزی تغییر دهند. آنها در طی قرن‌ها «انباشت تجربه‌ای» در حوزه دامپروری داشتند، که حتی اگر می‌خواستند به کشاورزی روی بیاورند، به

فصل هفتم کتاب که به ایل بختیاری می‌پردازد، بازنویسی از مقاله غفار پور بختیار است.

اهمیت تحقیق حاضر

تقریباً تمام پژوهش‌هایی که در این باره صورت گرفته اند، به مراحل اولیه اجرای طرح اسکان عشایر نظر دوخته و حداکثر تا سال ۱۳۱۵ ش را در نظر می‌گیرند، بعد هم یک مرتبه به دوره محمدرضاشاه رسیده و عنوان می‌کنند که ایلات و عشایر با رفتن رضاشاه دوباره به شیوه زندگی نخستین خود بازگشتند. ما در این مقاله با مجموعه اسنادی که از «سازمان اسناد و کتابخانه ملی» به دست آورده ایم، به زمان مابین ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ نظر افکنده و در می‌یابیم که در این مدت، اجرای طرح اسکان در منطقه اصفهان چه کیفیتی داشته است. مجریان و ناظران آن چه کسانی بودند و چه قدم‌هایی در اجرای طرح برداشته بودند.

هدف رضاشاه از برنامه اسکان عشایر چه بود؟

درباره هدف یا اهداف رضاشاه از اجرای برنامه پرهزینه و ملی اسکان عشایر، نکات بسیاری توسط محققان گفته شده است. در سندی که در زیر می‌آید، می‌توان دانست موضوع «مدرنیت» و حرکت سریع به سمت دنیای مدرن هدف اصلی باشد. بند ششم این بخشنامه که از سوی کسانی تهیه شده است که در اطراف رضاشاه حضور داشتند درباره هدف از تخته قاپو کردن می‌خوانیم «باید هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود تا در نتیجه هر فرد و خانواری به خانه و مرکز مخصوص علقه دانی پیدا کرده و در اثر این انس و علاقه، کانون‌های متعددی برای زندگی مردم تشکیل و با تشریح و تحریک رو سای هر خانوار، که باید تماماً به امنیت زندگی خود امیدوار گردند، زراعت

و کشاورزی بسط و توسعه یافته، سرزمین کشور همه جا آباد و اهالی آن ثروتمند شده و بالتیجه روز به روز به عظمت و ثروت کشور شاهنشاهی اضافه و افزوده گردد. بدیهی است تا تمرکز این خانوارها در اماکن و نقاط مستعد منطقه، بخشداران باید در مورد تشکیل دبستان‌ها و بنگاه‌های لازم (مانند کشاورزی، پست و تلگراف و سایط بارکشی، ایجاد خطوط مواصلاتی و غیره) اقدامات جدی معمول و بدین وسیله وسایل آسایش و شهری نمودن آنها را فراهم نموده، در مورد متحدالشکل نمودن لباس آنها نیز سعی کامل نمایند.» (ساکما، ۳۵۸۴ / ۲۹۱) اصولاً رضاشاه مدرنیت را با «شهری شدن» یکی می‌دانست و هرچه می‌کرد با این هدف بود که مردمان زیر نظر او «در شکل یکسان» به سمت مدرنیت حرکت نمایند.

با دلایل فوق و با هر انگیزه‌ای که دولت رضاشاهی برای اسکان عشایر داشت، این نکته مسلم است که اجرای این طرح به سال‌های پایانی حکمرانی رضاشاه نیز رسید و بازنویسی بخشنامه‌های اجرایی و بازنگری در نحوه و مأموران اجرا تا سال‌های آخر، همگی نشان از این دارد که این طرح آن چنان که مدیران آن گمان می‌کردند، به خوبی اجرا نشده است. رضاشاه حتی در سال‌های آخر حکمرانی‌اش، شخصی به نام محمود شریف همایون را به عنوان مأمور بازرسی اجرای طرح اسکان عشایر به منطقه بختیاری مأمور کرد تا دریابد اشکال کار کجاست و طرح تا چه حد پیشرفت داشته است. همچنین در سال ۱۳۱۸ به بازنویسی قوانین مربوطه اقدام گردید. چنان که در بخشنامه صادره از لشکر اصفهان خواهیم دید، در این سال بسیاری از نکات طرح مورد بازنگری قرار گرفت.

تغییرات تازه در اجرا

رضاشاه از سال‌های آغازین اجرای طرح، راه‌های مختلفی را برای انجام آن در نظر گرفت. نخستین قدم آن بود که به روسای ایل اعلام کرد هر کس در هر کجا که هست همان جا ساکن شود و دیگر کوچروی ننماید. (پوربختیار، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، ص ۴۶) بعد که مشاهده کرد ایلات نمی‌توانند یا نمی‌خواهند این فرمان را اجرا کنند، برگرد نه‌ها و ایل راه‌ها مأمورانی را مستقر کرد تا جلوی حرکت ایلات را بگیرند. اما هر چه زمان گذشت راه‌های تازه‌تری به ذهن مدیران و برنامه‌ریزان این طرح رسید. از جمله این راه‌ها:

الف) اجرای طرح به ارتش سپرده شد.

چنان که از اسناد پایین به دست می‌آید، اگر تا آن زمان وزارت کشور مسئول اجرای طرح بود، دولت در سال‌های آخر ارتش را به نوعی در انجام آن دخیل کرد. به این شکل که تصمیم گرفت از افسران و درجه داران ارتش برای پُست بخشداری و دهمداری در مناطق ایل‌نشین استفاده نماید. خوف و ترس که از ارتش و ارتشی در دل «رعیت» وجود داشت، اجرای طرح را آسان‌تر می‌کرد. البته قضیه‌ای که بند هفتم بخشنامه پایین به آن اشاره مستقیم دارد «خلع سلاح» عشایر است که این مهم گویا فقط در تحت مدیریت بخشداران و دهمداران ارتشی بر می‌آمده است. چنان که می‌دانیم روند خلع سلاح عشایر بختیاری از سال ۱۳۰۴ آغاز شده بود (قربان‌پور، ۱۴۰۰، ص ۳۶۸) نکته جالب آن که آن قدر ترس از نظامی‌ها زیاد بود که فرمانداری اصفهان جرأت نمی‌کرد مدیریت و حاکمیتی را که باید بر این افراد اعمال کند و چیزی به آنها بگوید! یعنی استان دهم، فرمانداری داشت که او از

بعضی بخشداران و دهمداران خود واهمه داشت!

(ساکما، ۵۳۸۴ / ۲۹۱)

ب) تعیین یک مدیریت واحد

در نیمه دوم اجرای این سیاست، تشکیلات و سمتی به عنوان ریاست کل اسکان، در ساختار دولت در نظر گرفته شد تا امور پروژه اسکان عشایر تحت یک مدیریت واحد در آید. جالب آن که کسی که در نظر گرفته شد، محمود شریف همایون، یکی از منتقدین طرح بود. وی پیش از آن «بازرس اسکان بختیاری» بود. مجموعه خاطراتی از او بر جای مانده است که نشان می‌دهد او مواضع صریحی داشت و پروژه اسکان را باعث نابودی دهمداری در کشور می‌دانست، با این حال بعد از اتمام مأمورین بختیاری، به سمت ریاست کل اسکان منصوب شد که البته او به دلایل شخصی از پذیرش آن سر باز زد. «رضاشاه پافشاری زیادی برای اسکان ایلات داشت. گرچه مقصود اصلی از بین بردن متنفذین و روسای عشایر بود. مأمورین هم از خدمت و خوش رقصی و استفاده خود فرو گذار نکرده، همه را به خاک سیاه نشانیده بودند. مأموریت و بازرسی من هم برای این بود که معلوم کنم حکم اسکان ایلات اجرا شده یا مسامحه در کار بوده. ولی من بدون پروا حقایق را می‌نوشتیم و پافشاری هم می‌کردم تا نتیجه گرفتم و هر چه می‌گفتند «خلاف احتیاط و باعث مخاطره است» می‌گفتم «وظیفه من همین است که حقایق را بگویم. صلاح ندانستند ترتیب اثر نمی‌دهند.» (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸)

محمود شریف همایون؛ بازرس ویژه طرح

محمود شریف همایون یکی از افراد موثر در طرح اسکان عشایر بود. نام او در بسیاری از اسناد

همین مقاله نیز تکرار شده است. او در سال ۱۳۱۲ق/۱۲۷۳ش در تهران چشم به جهان گشود و تحصیلاتش را در دارالفنون ادامه داد. مهاجرت به اصفهان و ازدواج با قمرالدوله، دختر ظل‌السلطان، او را جزو منسوبان به دستگاه قاجاری و طبقه اشراف قرار داد. از سوی دیگر با وقوع مشروطیت و در اثر ارتباط نزدیک سید محمود شریف همایون با خوانین بختیاری از جمله سردار اسعد و سردار ظفر، وی به جرگه قدرت وارد گردید. ورود محمود شریف همایون به دستگاه دولتی در مشروطه صغیر اتفاق افتاد. او مسئول برگزاری انتخابات بلدیّه در دو محله تهران گردید. با حکمرانی سردار ظفر بر اصفهان در سال ۱۳۳۰ق / ۱۲۹۱ش شریف همایون ریاست دفتر حکومتی وی را بر عهده داشت. با عزل سردار ظفر او مسافرتی به اروپا نمود که شریف همایون یکی از همسفران بود. در همین سفر بود که با چند شخصیت مهم از جمله محمدعلی میرزا، ظل‌السلطان و ناصرالملک ملاقات‌هایی دست داد. پس از مسافرتی دیگر به اروپا، شریف همایون به اصفهان آمده و معاون مالیات‌های غیر مستقیم در اداره مالیه اصفهان به ریاست مسیو کرنلیس گردید. از این زمان تا اواسط حکومت رضاشاه، شریف همایون در دستگاه اداری اصفهان، از جمله شهرداری و مالیه مشغول کار است.

در مرداد ۱۳۰۵ حکم ریاست بلدیّه اصفهان به نام او صادر گردید. یک سالی رئیس بلدیّه اصفهان بود تا در سال ۱۳۰۶ باز به خاطر رقابت‌ها و خصومت‌های محلی ناچار به استعفا گردید. در سال ۱۳۰۸ که شریف همایون در تهران منتظر شغل بود، حکومت دشتی و دشتستان به وی پیشنهاد شد. از این زمان به بعد شریف همایون، علی‌رغم خواست قلبی، به خارج از اصفهان

رفته و در آنجاها دستگاه دولتی را می‌گردانید. در سال ۱۳۱۸ بنا به درخواست وزیر کشور، علی اصغر حکمت، به سمت «بازرس ایل بختیاری» منصوب شد، تا به محل رفته و وضعیت اسکان آنها را گزارش دهد. شرح این مسافرت سخت که در کوه‌های صعب‌العبور بختیاری گذشته است، بخشی از کتاب خاطرات او است. شریف همایون پس از شهریور ۲۰ و رفتن رضاشاه، در سال ۱۳۲۵ فرماندار فسا گردید. سال بعد او فرماندار آباده شد و در سال ۱۳۲۸ به سمت فرمانداری کازرون منصوب گردید. محمود شریف همایون سرانجام پس از عمری خدمت و فعالیت در عمران و آبادی شهرهای مختلف کشور در ۲۶ آذر ۱۳۳۲ به عارضه سرطان کبد در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، تکیه دردشتی (خلیلیان) به خاک سپرده شد. (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۲ - ۸)

او در مجموعه خاطراتی که از او برجای مانده و توسط صاحب این قلم تصحیح و منتشر گردید، در مورد انتصابش به عنوان بازرس ویژه اسکان بختیاری ها و شرایط آن زمان می گوید وقتی میرزا علی اصغر حکمت وزیر کشور بود «شاه دستور داده بود یک مأمور لایق مورد اعتماد بفرستید برای بازرسی بختیاری که وضع اسکان ایلات هفت‌لنگ و چهارلنگ و خوزستان را تفتیش کند.» که قرعه به نام محمود شریف همایون افتاد. او به راهی اصفهان گردید و در بین راه متوجه شد که یک پای طرح اسکان ارتش می باشد. «چون حکومت بختیاری و چهارلنگ با نظامی و جزء لشکر اصفهان و خوزستان بود، یک نفر سرگرد از طرف لشکر اصفهان تعیین شد که همراه من بیاید.» (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳)

او برای مأموریت خود مستقیم به نزد صمصام السلطنه رفت «به اتفاق یک نوکر و یک نظامی با اتومبیل رفتیم شلمزار. ملکی و محل سکونت مرحوم صمصام السلطنه. شب را توقف نمودیم که صبح برای آردل، ملکی و محل سکونت مرحوم سردار اشجع و حکومت‌نشین فعلی بختیاری، حرکت کنیم. تا اسب و قاطر و سایر وسایل حرکت را فراهم کردند، نزدیک ظهر شد. سوار شدیم. با یک عده از شلمزاری‌ها حرکت کردیم. ... باری چند روزی در آردل توقف نموده، وسایل مسافرت و حرکت را فراهم کردند. به اتفاق سروان شاقلی حکومت هفت لنگ و یک عده سوار و چند دستگاه آبداری و مفرش که مجموعاً با سرگرد و خوانین، سی چهل نفر می‌شدیم، به بختیاری، چهارلنگ و خوزستان و مسجد سلیمان و سایر نقاط گرمسیر را هم پس از انجام این مسافرت جداگانه به اتفاق سرهنگ صادق خان معروف به درویش، با محمدحسین خان فریدنی و دامادش و جمعی دیگر بازدید و تفتیش نمودیم.»

در این مأموریت و مسافرت که قُرب ده ماه طول کشید اغلب نقاط بختیاری را برای بازدید وضع اسکان آنها دیدم. راه رسمی بختیاری هفت لنگ راهی است که از شهرکرد چهارمحال تا مال‌امیر (ایذه) اول خاک گرمسیر و از آنجا به سایر نقاط خوزستان می‌رود. در مراجعت از مال‌امیر [ایذه] رفتیم به شیرین‌بهار و بازفت و جونقان و جلگه گز که کوه‌رنگ در شمال غربی آن واقع شده از تنگ گز رفتیم به چالستر و شهرکرد. (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳)

نویسنده از سختی‌های مسیر راه و اوضاع جغرافیای منطقه می‌گوید «اگر بخواهم شرح جزئیات

مسافرت و طرز عبور از کوه‌ها و گردنه‌ها و رودخانه‌های بسیار متعدد و مخاطراتی که در مسیر ما بود و با آنها دست و گریبان بودیم بنویسم، این یادداشت گنجایش ندارد. خلاصه این که صفحات بختیاری و هم چنین سایر نقاط ایل نشین، کوهستان [است]، جلگه و اراضی آنها کم است. به طوری که جمعیت ایلات به سه طبقه تقسیم می‌شود: یک قسمت اهالی دهات و قرا هستند که آنها در محل خود ساکن و شغل آنها زراعت است. طبقه دیگر گله‌داران و صاحبان اغنام و احشام هستند. که غالباً در حرکت و در صحرا و چادر زندگی می‌کنند. یعنی برای علوفه اغنام و احشام خود مجبورند تابستان را بیلاق و زمستان را قشلاق برونند. و برای آنها بسیار سخت است که در خانه سکونت و زندگی کنند. زیرا همیشه در بهار یعنی در مراتع و چمن‌زارها زندگی کرده‌اند.» (شریف همایون، ۱۳۹۳، صص ۱۵۵-۱۵۴)

مسیر حرکت بختیاری و طرز زندگی و معیشت آنها از نگاه او چنین بود «نقاط بیلاق و قشلاق ایلات بزرگ مختلف و وسیع است. مثلاً سرحد و گرمسیر بختیاری از چهارمحال اصفهان تا خوزستان [است]، بیلاق و قشلاق قشقای هم از سمیرم اصفهان تا ماهور و دریای بوشهر است. اوایل فروردین از محل قشلاق حرکت و با تانی به طرف بیلاق می‌روند. و هم چنین اوایل پاییز برای قشلاق حرکت می‌کنند. بعضی هم مختصر زراعتی در محل بیلاق و قشلاق خود دارند که موقع رفتن بذر آن را ریخته، در مراجعت درو می‌کنند. خدمات هم از جمع‌آوری چادر و اثاثیه و بارکردن و خانه‌داری و زدن چادر و تهیه نان و غذا و دوشیدن گوسفند و تهیه ماست و دوغ و روغن و سایر محصول و غیره به عهده زن‌ها است. در مسافرت هم مردها

خانوادگی و حتی ایلی است. زن و فرزندان چوپان چگونه می‌توانستند شیر دام‌ها یک تنه دوشیده و از آن محصولات لبنی تولید کنند و به بازار مصرف عرضه نمایند. موضوع تیمارداری و نگهداری از گله و گوسفندان و بزها و دیگر حیوانات تازه به دنیا آمده چه می‌شود؟ این کار چگونه ممکن است به وسیله یک خانواده انجام پذیرد؟ جالب است که در طی اجرای طرح چادرهای سیاه خانوارها هر جا دیده می‌شدند به وسیله مأموران مصادره یا پاره می‌شدند و این خانوارهای چوپان برای نشان دادن تمایز و این که جزو چوپان‌هایی است که مجوز حرکت دارد، باید از چادر سفید استفاده می‌نمودند.

شریف همایون درباره این بخش از طرح موضوعی کاملاً انتقادی دارد. او می‌گوید «طبق امر شاه، دستور داده بودند هیچ گله‌داری حق ندارد همراه گله خود برود. برای هر گله که کمتر از دویست و پنجاه گوسفند نباشد، می‌توانند یک چوپان با یک زن و بچه بفرستند. نوشتیم ایلات یکی از طبقات مهم مملکت هستند، که احتیاجات اولیه مملکت را از قبیل گوشت، ماست، روغن، کشک، لبنیات، و پشم تهیه می‌کنند، به اضافه قسمتی از صادرات مملکت از قبیل قالی، گلیم، جاجیم، کتیرا زد [صمغ کتیرا] و روده و غیره به وسیله این طبقه تهیه می‌شود. از بین رفتن این طبقه از بین رفتن یک قسمت ثروت مهم مملکت است. اسکان آنها هم صلاح نیست زیرا شغل آنها گله‌داری و تدارک این قسمت مایحتاج مملکتی است. و اگر خودشان همراه و مراقب گوسفند نباشند، به وسیله چوپان نفله می‌شوند. چنان چه از تاریخ اسکان تاکنون قسمت

سوار، و زن‌ها پیاده، مراقب بار و بنه و گله و غیره هستند. گله‌داران عمده، که هریک دارای چندین هزار گوسفند می‌باشند، خرج زیاد هم ندارند. یعنی معاملات آنها با پول نیست. مبادله است. سابقاً ایلخانی با ایل حرکت و انتظامات آنها را حفظ می‌کرد. رسوماتی هم داشتند که به ایلخانی می‌دادند. ولی فقرای آنها خیلی بدبخت و پریشان حال، با علف‌های کوهی و دوغ و گاهی نان بلوط، که قوت غالب آنها است، سد جوع می‌کنند. اطفال آنها برهنه، و شکم‌ها به واسطه خوردن علف متورم، که عکس بعضی آنها ضمن راپرت‌ها به مرکز فرستاده و حال رقت بار آنها را گزارش می‌نمودم.^۱» (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵) این شرایط ایلات در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه بود.

ج) یک راه تنفس برای گله‌ها و دام‌ها

موضوع دیگر راجع به «گله‌داری» است. روشن است که اقتصاد غالب ایلات بر مبنای دامداری است. توقف گله در یک محل موجب تضعیف پوشش گیاهی و کمبود مواد غذایی برای گله می‌شود. به همین خاطر ایلات و عشایر مرتب در حال جابجایی هستند. پس از اجرای طرح دام‌های موجود باید تعیین تکلیف می‌شدند. راه حل دولت آن بود که کل خانوارها باید در روستاهای جدید یا قدیمی ساکن شده و گله‌ها فقط با یک چوپان و خانواده او، راهی قشلاق یا ییلاق گردند. البته گله‌هایی که از ۲۵۰ رأس بیشتر بودند. آنهم پس از گرفتن مجوزهای لازم که «حق التعلیف» یکی از آنها بود. به طور مسلم یک چوپان نمی‌توانست گله را از گردنه‌های کوهستانی به سلامت عبور داده و به محل خود ببرد و برگرداند. گله‌داری کاری جمعی،

۱. بی شک اگر این گزارش به دست آید، یکی از منابع مفید درباره ایلات و ایل بختیاری در زمان رضاشاه محسوب خواهد شد.

عمده از گوسفند و محصول مملکت از بین رفته و طولی نخواهد کشید که این ثروت مهم نابود خواهد شد. زیرا چوپان آن طور دل‌سوزی نمی‌کند. خود شان مثل بچه از آنها پرستاری می‌کنند.

در این صورت گرفتن گله از دست صاحبان و سپردن به چوپان که می‌تواند همه نوع گوسفند و محصول آنها را در مدت یک سال که از نظر صاحبش دور است نفله کند، به صلاح مملکت نیست. این که اجازه داده شد با هر گله یک چوپان با زن و بچه‌اش برود، چرا آن چوپان و زن و بچه صاحب گوسفند نباشد. باید یک عائله از ایل همراه گوسفند باشد، چه بهتر که صاحب گوسفند باشد. و این هم که برای هر گله یک زن اجازه داده شده همراه باشد، یک زن چطور می‌تواند سیصد یا پانصد گوسفند را بدوشد و شیر آن را ماست کند؟ بعد دوغ تهیه کند؟ و کره دوغ‌ها را به وسیله زدن در مشک بگیرد و روغن کند و از تمام گله پرستاری نماید، پشم آنها را بچیند و هم چنین چادر که فرموده‌اند هر چوپان بیش از یک چادر نداشته باشد، رنگ آن هم سفید باشد. گوسفندی که در بیابان زندگی می‌کند آغل ندارد، در موقع بارندگی چادر می‌خواهد به اضافه در هر صد گوسفند، دو گوسفند سفید یافت نمی‌شود. این همه پشم سفید و چادر سفید از کجا باید تهیه شود؟ نزدیک است اثری از ایل و فواید ایل باقی نماند.» (شریف همایون، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹)

ج) ایجاد روستاهای تازه

مسلم است که چندین خانواری که حالا به اجبار یک جا نشین شده‌اند، باید در محلی ساکن می‌شدند. بنابر این ساخت آبادی‌های تازه در دستور کار قرار گرفت. به طور مسلم این آبادی‌ها که در مسیر

ارگانیک خود احداث نشده بودند، جای مناسبی برای زیستن نبودند. از طرف دیگر عشایر بسیار مایلند که در سیاه چادرهای خود شب را بیتوته کنند. به همین خاطر کمتر تمایل داشتند در این آبادی‌های نوینیا سکنی گزینند. در نامه ای به تاریخ ۲۷ / ۲ / ۱۳۱۹ از بخشدار آخوره به فرمانداری اصفهان این حقیقت آشکار می‌شود، او می‌گوید علی‌رغم آمارهایی که بخشدار قبلی ارائه داده است، اما دهکده‌های نوینیا چندان هم مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. « در موقع تحویل پرونده‌ها از طرف آقای سرهنگ فروهر، بخشدار نظامی، ۵۵ دهکده را جزو ساختمان جدید قلم داد نموده که آقای شریف همایون، نماینده وزارت کشور، هم صحت ساختمان‌های آنها را تصدیق نموده، با تحقیقاتی که به عمل آورده، ۶ دهکده از ساختمان‌های قدیمی است، ۵ دهکده نصف از سابق ساختمان داشته و نصف هم در زمان تصدی مشارالیه ساختمان شده، اینک دو برگ صورت ۵۵ دهکده مذکوره با تعیین عده خانوار به پیوست تقدیم و در ملاحظات آن راجع به ساختمان قدیم و جدید اظهار نظر نموده. چنان چه به عرض رسانیده ایلات مذکوره عموماً در موقع خود به گرمسیر رفته و هیچ کس در ساختمان‌های خود نمانده. در موقع برگشت هم به خانه‌های خود نمی‌روند مگر به اجبار و بودن مأمور. آن ساعتی که مأمور برگشت فوری از خانه‌ها به بیابان آمده سکنی می‌گیرند. علاج و عمل شدن، بودن مأمور انتظامی در محل و داشتن دهمدار با حقوق موظف است و لاً ایلات این بخش را اسکان شده نباید دانست. به عادت دیرین در مواقع خود در حرکت می‌باشند. » (ساکما، ۵۳۸۴ / ۲۹۱) سند بالا علاوه بر این که نشان می‌دهد در سال ۱۳۱۹ هنوز هم ایلاتی بودند که زندگی

کوچ نشینی خود را ترک نکرده بودند، علاوه بر آن نشان می‌دهد آبادی‌های جدیدالاحداث هم مورد توجه و اسکان این ایلات نبوده است. خانوارهای ایلی به زود و اجبار مأمور حاضر می‌شدند به داخل این خانه‌ها رفته و به محض رفتن مأمور دولت، از خانه‌ها گریخته و چادرهای خود را برپا می‌کردند.

بخشنامه از سوی هنگ اصفهان

بخشنامه ای در تاریخ ۴ / ۳ / ۱۳۱۹ از سوی سرهنگ شعری، «کفیل فرماندهی لشکر ۱۳ اصفهان» به بخشداران و دهداران منطقه اصفهان ابلاغ گردید که حاوی نکات تازه ای است. از یاد نبریم این بخشداران و دهداران نظامیان و زیر دستان او بودند که به معرفی وی و حکم وزارت کشور به این سمت منصوب شده بودند.

مقدمه این بخشنامه به صراحت نشان می‌دهد رویه سابق در اجرای طرح اسکان اعتراضات زیادی را برانگیخته بود و به همین خاطر روند اجرایی طرح مورد بازنگری قرار گرفته است. اذعان به تعدیات و اجحافات مأموران سابق در این بخشنامه آشکار است. همچنین هدف از اجرای طرح را می‌توان در ابتدای بخشنامه یافت بدین قرار که «چون در امتثال اوامر شاهانه، اواحنا فدا، مقتضیات محلی چنین اینجاب نموده که هنوز پاره ای از شهرستان‌ها و بخش‌های تابعه استان دهم تحت نظر افسران فرماندار و بخشدار اداره شود، برای حسن جریان امر نکاتی مورد توجه و دقت است که به شرح پایین یادآوری و به ویژه تذکر داده می‌شود که مفاد آن‌ها مدلول نظر متصدیان امور قرار گرفته تا در پناه امنیت کامل و رفاه حال رعایا و برزگران (که تنها منظور اصلی و منویت خاطر شاهانه ارواحنا فدا می‌باشد) به نحو صحیح تأمین و بر

خلاف گذشته و غالباً دادخواست‌ها و تظلم‌هایی از اهالی و دهبانان می‌رسید، و سایل و موجبات آسایش و رفاهیت حال مردم فراهم و در نتیجه رعایا با نهایت صداقت و علاقه به کار خود مشغول و افسران نیز ضمن انجام وظایف جانفشانی و سربازی در تسهیلات امور مربوط به عمران و آبادی و شهری نمودن باقی مانده صحرا نوردان و آشنا نمودن آنها به مقررات کشور سعی و جدیت نموده، از اجحافات و عملیات خلاف رویه و مخالف حیثیت کشور شاهنشاهی جلوگیری کامل به عمل آید

۱. با مراجعه به سوابق امر و با بررسی کامل نقشجات و با در نظر گرفتن مقتضیات محلی در صورت ضرورت هر بخشی به چندین دهستان تقسیم و برای مراقبت و اداره نمودن آنها، یک نفر از استواران و یا گروهبانانی که در اختیار بخشدار قرار گرفته، بنا به اهمیت دهستان و محل، به سمت دهداری انتخاب و معرفی شود. [در غیر این صورت] در هر بخشدار با بررسی کامل عده ای از دهبانان غیر نظامی (که حتماً باید از اشخاص بی غرض و درستکار اهل محل و مورد اطمینان بخشدار باشند) به وسیله لشکر به فرمانداری معرفی و پیشنهاد گردند تا با تصویب فرمانداری، احکام رسمی آنها صادر و سپس به کارهای دهبانی خود اشتغال ورزند.

۲. عملیات دهبانان تحت نظر دهداران و کلیه بخش باید تحت مراقبت بخشدار قرار گیرد و کلیه وقایع و پیش آمدها و پیشنهادات با در نظر گرفتن سلسله مراتب نامبرده به بخشدار ارجاع و گزارش می‌شود. چنانچه موضوع جنبه نظامی داشته باشد مستقیماً به ستاد لشکر و چنانچه موضوع مربوط به مسایل عادی

- کشور باشد، مستقیماً به فرمانداری اصفهان گزارش شود.
۳. تعویض و یا انتقال دهبانان فقط و فقط به موجب پیشنهاد بخشداران و بنا به تصویب فرمانداری اصفهان خواهد شد.
۴. هر بخشدار موظف است برای رساندن دستورات و اطلاعات لازم، ارتباط کامل با بخشداران همجوار و دهبانان ابوابجمعی خود داشته باشد.
۵. هر بخشدار باید شخصا با انتخاب مأمورین صحیح العمل و کسب اطلاعات، از طرز سلوک و رفتار دهداران و دهبانان تابعه مطلع بوده و در نتیجه با مرتفع نمودن احتیاجات رعایا و تسهیل امور زندگی آنها، از احیافات و تعدیات بی مورد [دوری] نماید. رعایا باید با راهنمایی بخشداران و دهداران به اصول زندگی شهری و مقررات کشور شاهنشایی آشنا و مأنوس شده و در این مراحل به ویژه از طرف بخشداران و دهداران خونسردی و ملایمت و نرمی مخصوصی مشاهده شود.
۶. موضوعی مهمی که باید همیشه نصب‌العین بخشداران و دهداران قرار گیرد، عبارت از تخته قاپو نمودن صحرا نوردان کشوری است و این مساله باید طوری طرف توجه باشد که در آتیه نزدیک هیچ خانوار و نفری زیر چادر باقی نماند. با اعتبارات و دستورات مکفی که مستقیماً در این خصوص از طرف وزارت کشور و فرمانداری اصفهان صادر می‌شود، باید هر چه زودتر به این موضوع خاتمه داده شود تا در نتیجه هر فرد و خانواری به خانه و مرکز مخصوص علقه دانی پیدا کرده و در اثر این انس و علاقه، کانون‌های متعددی برای زندگی مردم تشکیل و با تشریح و تحریک روسای هر خانوار، که باید تماماً به امنیت زندگی خود
- امیدوار گردند، زراعت و کشاورزی بسط و توسعه یافته، سرزمین کشور همه جا آباد و اهالی آن ثروتمند شده و بالتیجه روز به روز به عظمت و ثروت کشور شاهنشاهی اضافه و افزوده گردد. بدیهی است تا تمرکز این خانوارها در اماکن و نقاط مستعد منطقه، بخشداران باید در مورد تشکیل دبستان‌ها و بنگاه‌های لازم (مانند کشاورزی، پست و تلگراف و سیاط بارکشی، ایجاد خطوط مواصلاتی و غیره) اقدامات جدی معمول و بدین وسیله وسایل آسایش و شهری نمودن آنها را فراهم نموده در مورد متحدالشکل نمودن لباس آنها نیز سعی کامل نمایند.
۷. موضوع مهم نظامی که علت گماردن کادر افسری و گروهبانی در این مقامات کشوری است، موضوع «خلع سلاح» است. بخشداران و دهداران بدانند که هیچ نوع اسلحه گرم، بدون مجوز قانونی، نباید در دست اشخاص باشد و اهالی فقط برای حفظ زمین‌های مزروعی و مصون نگاه داشتن آن از شر ددان و جانوران می‌توانند مطابق مقررات معموله، پروانه تفنگ سر پر و شکاری گرفته و از حمل آن استفاده قانونی بنمایند.
۸. مأمورین و متصدیان امور بخشداری باید در هر نوع مراجعات اهالی، از آنها برگه شناسایی خواسته ... [تا ایلات هم ناچار شوند شناسنامه بگیرند]
۹. هر بخشدار موظف است مطابق دستورات واصله از وزارت کشور و فرمانداری، در مورد تهیه و تنظیم آمارهای دقیق کشوری (آمار سکنه، دواب، محصول کشاورزی، قرا، موالید، متوفیات و غیره) جدیت نموده...
۱۰. بخشداران نباید مستقیماً در امور حقوقی دخالت نمایند و فقط آنها می‌توانند به مراجع و نزدیک ترین دادرهای صالحه راهنمایی نمایند.

۱۱. بخشداری موظف است در آخر هر ماه گزارش وقایع ماهیانه منطقه خود را به طور خلاصه (اتفاقات، مراجعات، اقدامات) تهیه و به ستاد لشکر گزارش نماید. «(ساکما، ۳۵۸۴ / ۲۹۱)

هر بند از این بخشنامه به موضوعی اشاره دارد که در جای خود می‌توان آن را تفسیر و تحلیل کرد. اما روح حاکم بر بخشنامه دستورالعملی است برای گماردن عده ای نظامی خشن بر رعیت هایی نافرمان و غیر متمدن .

چه اقداماتی توسط بخشداران نظامی انجام گرفت؟

سرهنک فروهر، که گویا پدر داریوش فروهر معروف بود،^۱ در سال ۱۳۱۹ و با تحولات تازه مجبور شد بعد از پنج سال مدیریت بخش آخوره، پست خود را به شخص دیگری به نام «بزرگ ملاح» تحویل دهد. او در نامه یا گزارش کاری که برای جانشین خود نوشت نکات جالبی را آورده است که در اصل به ما می‌گوید در بخش آخوره^۲ سیاست‌های اسکان عشایر و روند اجرایی آن چه بوده اند. همچنین ایلات ساکن شده تا چه حد خود را بر این سیاست‌ها منطبق کرده اند. این نامه نشان می‌دهد در سال ۱۳۱۹ هم دولت باید با تمام توان مراقبت نماید که مثلاً ایلاتی که کوچ کرده بودند، در موقع بازگشت در خانه‌های روستایی نوبنیاد خود ساکن شوند. یا این که باید به سختی مراقبت نماید ...

فروهر در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۱۹ به جانشین خود نوشت « در این موقع که به فرموده، بخش آخوره به جنابعالی تحویل داده می‌شود، اقداماتی که راجع به اسکان رعایای سابق ایل بختیاری چهارلنگ و کشاورزی و عمران آن بخش شده، برای اطلاع خاطر عالی در پایین نوشته که مراقبت فرمایید وضعیت عشایری سابق که عادت دیرینه رعایای نامبرده بوده، تکرار نمایند:

۱— بخش آخوره تشکیل گردیده از چهار دهستان (دهستان پیشکوه موگویی، دهستان پسکوه موگویی، دهستان چنارود، دهستان میانکوه کتک) رعایای دهستان‌های نامبرده غیر از آخوره (مرکز بخش) و آبادی سبیک و جق جق و [ناخوانا] که ساکنین آن گرجی هستند، بقیه از رعایای سابق بختیاری چهارلنگ و هفت لنگ می‌باشند.

۲— ساکنین دهستان پیشکوه و پسکوه موگویی غیر از ۱۳ آبادی آسترکی که جدیداً تخت قاپو و اسکان شده اند، بقیه که ۷۵ آبادی هستند، از سابق ده نشین ولی عادت آنها غیر از چهار آبادی گرجی نشین، این است که از اول اردیبهشت خانه‌های خود را ترک نموده، کلیه در کوه‌ها و جنگل‌ها چادر زده، زندگانی می‌کردند و در اواخر پاییز مجدداً به خانه‌های خود مراجعت نموده، ساکن می‌شدند. از این رفتار آنها کاملاً جلوگیری و چادرهای آنها را جمع آوری و پاره نموده که به مصرف امور رعیتی رسانند. تمام مدت سال را در آبادی‌ها ساکن و مشغول کشاورزی هستند و

۱. سرهنک صادق فروهر از افسران ناسیونالیست بود که بهنگام واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ در ماموریت ارومیه بسر می‌برد و در ۱۳۲۱ که معاون لشکر اصفهان بود، به علت مخالفت و مبارزه با نیروهای اشغالگر بیگانه بازداشت و به اردوگاه اسیران جنگی در اراک فرستاده شد. او مدتی نیز فرماندار یزد بود.

۲. آخوره یکی از بخش‌های دوگانه شهرستان فریدن است، که از دو دهستان تشکیل شده: دهستان موگویی با ۹۰ آبادی و ۱۹۶۸۳ نفر جمعیت، دهستان چنارود با ۴۴ آبادی و ۱۱۰۴۷ نفر جمعیت. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۰، ذیل مدخل آخوره) این فرهنگ در دهه سی شمسی به چاپ رسیده است. گفتنی است در سال ۱۳۳۵ منطقه آخوره به نام «فریدون شهر» خوانده شده.

- پیشرفت کلی هم در امور کشاورزی و مخصوصاً از حیث غرس [در اصل غرض آمده] اشجار و احداث باغات نموده اند.
- ۳- دهستان‌های چنارود و میانکوه کتک که که ساکنین آن از طوایف سابق محمود صالحی و فخرایی هستند، پنج سال است که در چنارود و میانکوه طبق صورت همراه که آقای شریف [همایون] بازرس وزارت کشور و آقای سروان سهراب، بازرس ارتش، کلیه آبادی‌ها را بازدید نموده و شرحی در پایین صورت نوشته اند. ۴۲ آبادی و چهار مزرعه ساخته و ساکن و به امور کشاورزی مشغول و در اغلب دهات هم که آب به اندازه مکفی دارند، احداث باغات نموده اند.
- ۴- رعایای دهستان‌های پیشکوه و پسکوه موگویی، احشامشان را بیلاق و قشلاق نموده اند و در محل‌های خود نگاهداری می‌کنند. فقط رعایای دهات دهستان چنارود و دهات دهستان میانکوه که اغلب گله‌دار هستند، و ۱۳ آبادی که در پیشکوه موگویی رعایای آسترکی اسکان شده اند، گله‌های خود را به فرموده وزارت کشور بایستی با گرفتن پروانه عبور برای تعلیف احشام به قشلاق بروند. بنابر این در اول پاییز طبق دستور به گله‌داران دهات نامبرده پروانه عبور داده می‌شود که به دهستان سردشت، بخش دزفول، بروند. در مراجعت چنانچه مراقبت نشود، به خانه‌های خود نرفته، در کوه‌ها چادر زده، ساکن خواهند شد. بایستی در اول اردیبهشت، که موقع مراجعت گله‌داران است، مأمور مخصوص به دهات آنها اعزام، کلیه چادر گله‌داران را جمع‌آوری و به کدخدای مربوطه شان سپرده و آنها را وادار نمایند که به خانه‌های خود رفته، ساکن شوند.
- ۵- در اول پاییز که گله‌داران برای تعلیف به قشلاق می‌روند، بایستی مأمورین مراقبت نمایند رعایای اسکان شده که احشام از دویست و پنجاه رأس کمتر دارند به قشلاق نروند. چنان چه مراقبت نشود عموماً در زمستان فرار کرده، به قشلاق خواهند رفت.
- ۶- از رعایای دهستان‌های نامبرده التزام گرفته شده که چهار الی پنج آبادی که نزدیک هم هستند یک باب حمام بسازند. چنان چه تاکنون در دهستان پیشکوه شش حمام و در دهستان پسکوه موگویی چهار حمام و در دهستان چنارود دو حمام ساخته شده و بعداً هم به طوری که التزام داده اند، بایستی مراقبت فرمایید بقیه نیز بسازند.
- ۷- خوانین سابق موگویی که در حدود دهستان پیشکوه موگویی ساکن و همچنین خوانین محمود صالح که در فریدن سکنا دارند، در این پنج ساله تصدی اینجانب به کلی از دخالت آنها به امور رعایا نامبرده جلوگیری شده، بایستی مراقبت شود که من بعد هم دخالت در امور رعایای ننموده، که مجدداً نفوسی [منظور نفوذ بوده است] در بین رعایا پیدا نمایند.
- ۸- طبق صورت همراه چند نفر از رعایای اسکان شده سابقه سرقت و شرارت دارند که در دهستان‌های چنارود و پیشکوه ساکن و فعلاً مشغول رعیتی می‌باشند. بایستی عملیات آنها را همیشه تحت نظر گرفته و مراقب رفتار آنها باشید
- ۹- پنج خیابانی که در آخوره (مرکز بخش) احداث شده در ابتدای سال جاری قسمتی از آن را غرض اشجار نموده اند، مجدداً از مالکین بخش آخوره التزام گرفته شده بقیه خیابان‌ها را در اول بهار سال ۱۳۲۰ درخت کاری نمایند. مراقبت فرمایید طبق التزامی که داده اند عمل شود.» (ساکما، ۳۵۸۴ / ۲۹۱)

جای تأمل دارد. چرا که خیلی زود شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد و دیکتاتوری رضاشاهی و پروژه‌های فراگیر و اجباری او به پایان رسید.

منابع

اسناد

۱. اسناد سازمان اسناد ملی (ساکما) شماره ۳۵۸۴ / ۲۹۱ «اسکان ایلات چهار لنگ بختیاری شکایات رعایا از تعدیات مأمورین»

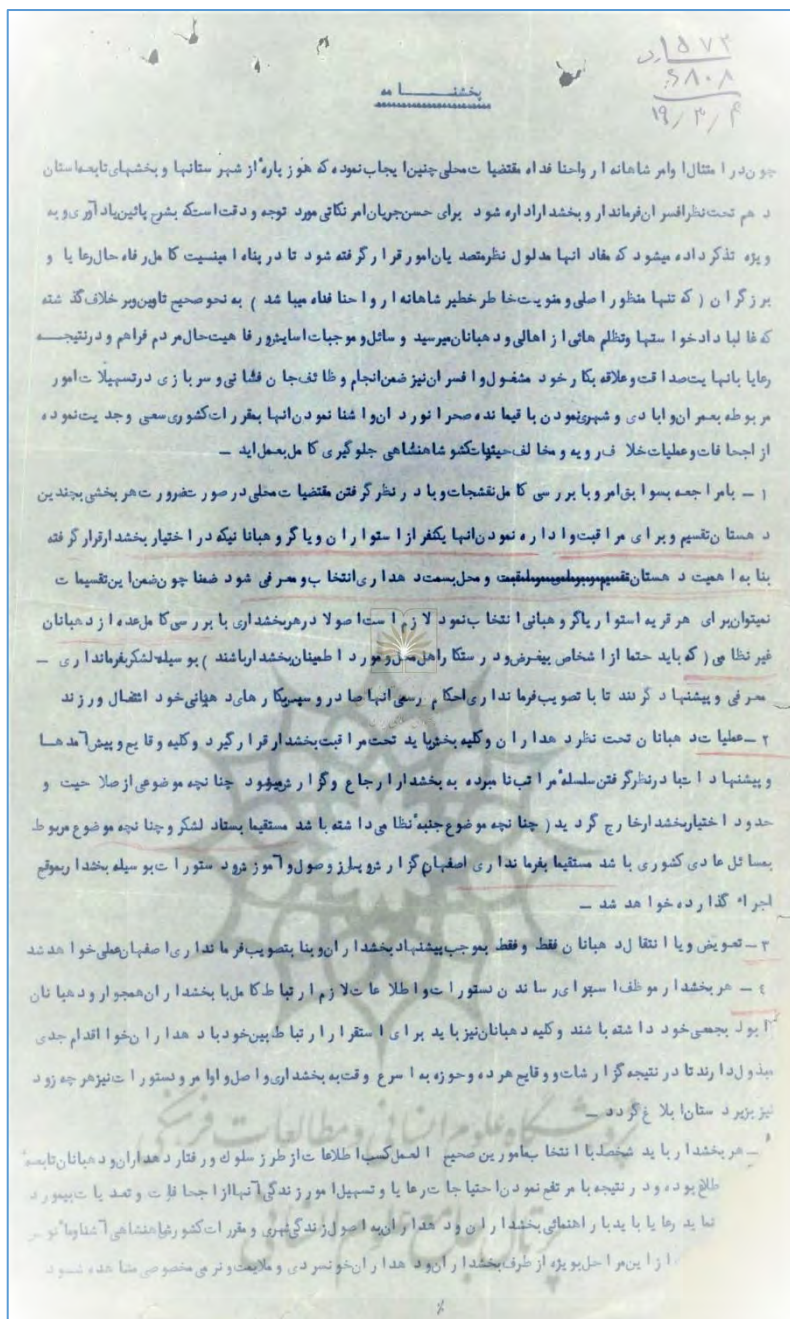
کتاب‌ها و مقالات

۲. پور بختیار، غفار (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) «رضاشاه و طرح اسکان اجباری عشایر بختیاری (پژوهشی مبتنی بر اسناد)» مسکویه، ش ۸، شماره زمستان ۸۶ و بهار ۸۷
۳. شریف همایون، محمود (۱۳۹۳) خاطرات شریف همایون، به کوشش عبدالمهدی رجائی، قم: مجمع ذخایر اسلامی
۴. فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد ۱۰، استان دهم (۱۳۳۲) تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش
۵. قربان پور دشتکی، خدابخش (۱۴۰۰) تشکیل دولت پهلوی اول و تأثیر آن در فروپاشی نظام ایلی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۶. کار اندیش، جواد (۱۳۹۸) پهلوی اول و مسأله عشایر، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: علم
۷. نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹) دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸) سیاست‌های عشایری دولت پهلوی اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

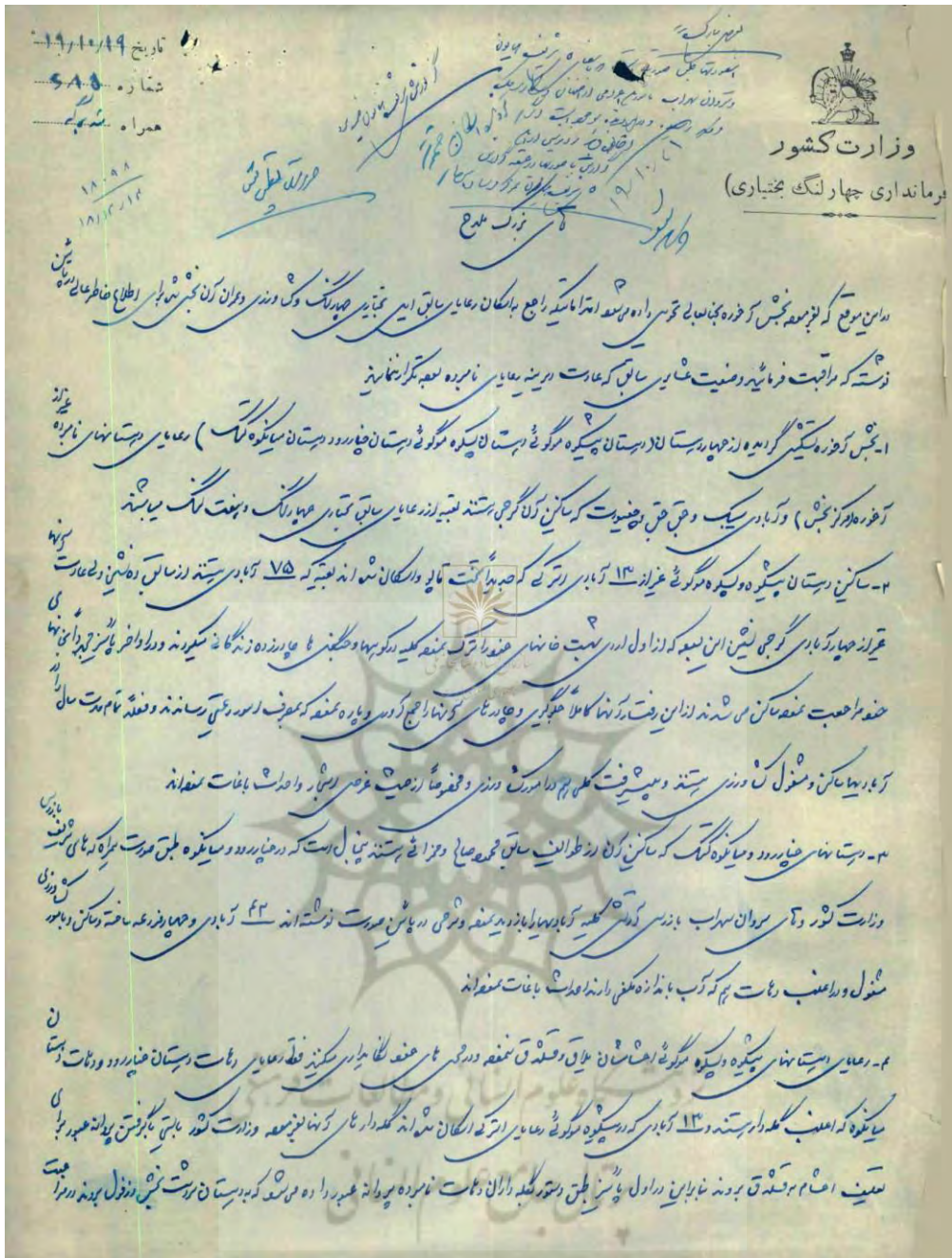
در این سند نخستین قدم‌ها یعنی کشیده شدن پنج خیابان، برای شهر شدن بخش آخوره مرکزی که بعدها فریدون شهر خوانده شد دیده می‌شود. نکته مهم آن که «کارگزاران نظامی و غیر نظامی هنگام اجرای سیاست انتقال اجباری عشایر بختیاری، ستم فراوانی به عشایر کردند... با تغییر اجباری شیوه تولید عشایری او ضاع اقتصادی عشایر به وخامت گرایید، دام‌های عشایری به دلیل بی‌توجهی و نبود مرتع مناسب تلف شدند... بیشتر سیاستگذاران عضو جامعه عشایری نبودند و با اقتضائات آن زندگی آشنایی نداشتند و می‌خواستند زندگی آنها را زیر و رو کنند، غافل از آن که تغییر زندگی آمادگی تدریجی می‌طلبد» (قربان پور، ۱۴۰۰، ص ۳۶۵)

نتیجه‌گیری

سیاست اسکان عشایر یکی از پروژه‌های فراگیر و تأثیرگذاری بود که در زمان پهلوی اول به اجرا درآمد. آن قدر که تحقیقات زیادی در باره آن به نگارش درآمده‌اند. با این حال در خلال اسناد نکات تازه و زیادی وجود دارند که در تکمیل «پازل» اسکان عشایر وجود داشته و باید برای هر نوع تحلیلی به این نکات توجه نمود. در مقاله بالا با مراجعه به یک بسته سند از سازمان اسناد ملی، بخش‌های ناگفته‌ای از موضوع اسکان عشایر در منطقه اصفهان را بازگو کردیم. همچنین نشان دادیم مجریان طرح اسکان چه اقداماتی انجام داده و خود آنها چه نظراتی راجع به آن داشتند. دانسته شد که در طرح اسکان سرانجام از نیروهای ارتش کمک گرفته شد و بخشداران و دهبانانی از افسران و درجه داران ارتش منصوب شدند که یکی از آنها سرهنگ صادق فروهر بود. آنها تا چه حد توانستند طرح اسکان عشایر را به پیش ببرند؟



بخشنامه لشکر ۱۳ اصفهان خطاب به بخشداران و دهداران سال ۱۳۱۹



نامه بخشدار پیشین به بخشدار بعدی آخوره راجع به کارهای انجام شده در مورد اسکان ۱۳۱۹

ردیف	نام	تعداد	توضیحات
۱	میرزا علی	۱۶	میرزا علی
۲	میرزا علی	۲۷	میرزا علی
۳	میرزا علی	۳۹	میرزا علی
۴	میرزا علی	۲۹	میرزا علی
۵	میرزا علی	۳۰	میرزا علی
۶	میرزا علی	۱۲	میرزا علی
۷	میرزا علی	۲۰	میرزا علی
۸	میرزا علی	۲۹	میرزا علی
۹	میرزا علی	۳۹	میرزا علی
۱۰	میرزا علی	۲۰	میرزا علی
۱۱	میرزا علی	۲۲	میرزا علی
۱۲	میرزا علی	۱۴	میرزا علی
۱۳	میرزا علی	۱۸	میرزا علی
۱۴	میرزا علی	۳۲	میرزا علی
۱۵	میرزا علی	۶۱	میرزا علی
۱۶	میرزا علی	۲۷	میرزا علی
۱۷	میرزا علی	۳۳	میرزا علی
۱۸	میرزا علی	۱۱	میرزا علی
۱۹	میرزا علی	۲۲	میرزا علی
۲۰	میرزا علی	۱۵	میرزا علی
۲۱	میرزا علی	۵۲	میرزا علی
۲۲	میرزا علی	۲۲	میرزا علی
۲۳	میرزا علی	۲۱	میرزا علی
۲۴	میرزا علی	۲۱	میرزا علی
۲۵	میرزا علی	۵۴	میرزا علی
۲۶	میرزا علی	۴۲	میرزا علی
۲۷	میرزا علی	۱۸	میرزا علی
۲۸	میرزا علی	۲۸	میرزا علی
۲۹	میرزا علی	۳۴	میرزا علی
۳۰	میرزا علی	۲۶	میرزا علی



Implementing the Nomadic Settlement Plan in Isfahan based on Documents

Abdolmahdi Rajaei ¹

¹ PhD in History from the University of Isfahan and Isfahan Researcher. m1350323@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 2025/06/04	The nomadic settlement plan was implemented during the reign of Reza Shah, and its various dimensions are still unknown. This article, by referring to several documents taken from the National Documents Organization and another primary source, attempts to show what substantive changes were made in the second part of this plan and how successful this plan was in the last years of Reza Shah's rule. The spatial scope of this research is the Bakhtiari region of Fereydan in Isfahan province and its time period is from 1318 to 1320. Here it is shown that the Reza Shahi government formed a single organization to manage the settlement of nomads, sought help from the military to better implement the plan, and also ordered the construction of new villages. The issue of disarming the nomads has not been completed by this time, and one of the goals of involving the military in the management of the region was to implement the disarmament of the nomads.
Accepted: 2025/08/11	
Keywords Reza Shah nomadic settlement tribes Isfahan	

Citation(APA): Abdolmahdi Rajaei,(2025), Implementing the Nomadic Settlement Plan in Isfahan based on Documents, Tribes and Nomads Studies,14(2), pp 54-74.